بسم الله الرحمن الرحیم درس خرج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 15 اسفند 1395.

بحث در مورد ارث دیه بود. در مورد ارث دیه به حسب ظاهر چهار تا قول در کلمات وارد شده است. یکی اینکه جمیع ورثه ارث می برند. دوم اینکه جمیع ورثه ارث می برند مگر اخوه و اخوات از أم. سوم اینکه جمیع ورثه ارث می برند مگر مطلق من یتقرب بالأم. اینها ارث نمی برند. چهارم جمیع ورثه ارث می برند مگر من یتقرّب بالأم مذکّر باشد یا مؤنث و مؤنث از من یتقرب بالأب. حالا این اقوال را یکی یکی نقل اقوال و علّتی که توجیهی که برای اینها هست را ذکر می کنیم. بعضی از این اقوال یک مقداری توضیح می خواهد در مورد اینکه اصلا درست هست اقوال چه می گویند و چه کسانی قائل به آنها هستند. اولین قول این است که همه ورثه ارث می برند. دو تا عبارت در این مورد وجود دارد از شیخ طوسی که ظاهرش این است و یک عبارت هم از سرائر مرحوم ابن ادریس است. من این عبارت ها را می خوانم یک مقداری ابهاماتی در این عبارات وجود دارد که باید حل شود. در خلاف این مسئله دو جا مطرح شده است. یک جا در جلد چهارم مطرح شده است و یک جا در جلد پنجم مطرح شده است. در جلد چهارم همین بحث ظاهرش این است که مثلا جمیع ورثه می خواهد بگوید ارث می برد. ولی جلد پنجم که ایشان وارد می شود آن اخوه من الأم و من یتقرّب بالأم و یک تفسیر دیگری می دهد که آن عبارت را هم می خوانم. اما عبارت جلد چهارم ایشان این است جلد 4 صفحه 114 مسئله 128.

يرث الدية جميع الورثة،

سواء كانوا مناسبين أو غير مناسبين،

مناسب یعنی نسبی و غیر مناسب یعنی سببی.

من الزوج و الزوجة. و به قال جميع الفقهاء.

و عن علي- عليه السلام- روايتان:

إحداهما: كما قلناه، و هو الصحيح.

و الثانية: ان الدية للعصبة، و لا يرث من لا يعقل عنه العقل مثل الأخت و الزوج و الزوجة

عقل یعنی دیه. کسی که جزو عاقله نیستند. مثل خواهر و زوج و زوجه اینها ارث نمی برند. باید کسانی دیگر ارث ببرند که جزو عاقله باشند. بعد خب اسدلالات را ذکر می کنند

دليلنا: إجماع الفرقة.

به اجماع فرقه تمسّک می کند. این به طور کلی اینگونه بحث را مطرح می کند. من حدس می زنم محور این کلام ایشان، بحث این نیست که مثلا استثنایی اخوه و اخوه هستند یا نیستند. بحث این است می خواهد زوج و زوجه را بگوید که حتما ارث می برند و اجماع فرقه را هم در این زمینه ادعا می کند. تکیه اش روی ارث بردن زوج و زوجه از دیه است. و الا خیلی مستبعد هست حالا مطلبی که خود ایشان در نهایه بر خلافش دارد در جای دیگری هم این کتاب هم بر خلافش دارد و امثال اینها بخواهد اجماع اعا کند. این است که من به نظرم شاید اصلا ایشان ناظر به این وصف که نسبت به او داده اند نباشد.

سؤال:

پاسخ: اجماع الفرقه. و به قال جمیع الفقها... می خواهد بگوید که قول مخالف روایتی است که از حضرت علی نقل شده است. فقها یعنی عامه و خاصه همه شان چه عامه باشد چه خاصه باشد اینها همه شان تکیه اش این ارث زوج و زوجه و امثال اینها است و اینکه اینگونه نیست که مؤنث ها أخت و زوج و زوجه اینهایی که یعنی اینجا در واقع در مقام ردّ روایتی هست که از حضرت علی وارد شده است که لا یرث من لا یعقل عنه العقل. این را می خواهد رد کند اما حالا در آن مواردی که ارث برده می شود آیا تخصیصی خورده است استثنایی وجود دارد یا ندارد ظاهرا ناظر به او نیست. جمیع الفقها مراد عامه و خاصه همه شان. در خلاف جلد 5 صفحه 178 مسئله 41.

الدية يرثها الأولاد، ذكورا كانوا أو إناثا،

للذكر مثل حظ الأنثيين، و كذلك الوالدان. و لا يرث الاخوة و الأخوات من قبل الأم منها شيئا، و لا الأخوات من قبل الأب.

که این قول چهارمی بود که ما ذکر کردیم. البته اینجا من یتقرّب بالأم به طور کلی نگفته است. گفته أخوه یا أخوات من قبل الأم ولی ظاهرا با توجه به چیزهای دیگری که هست مراد خیلی

و إنما يرثها بعد الوالدين و الأولاد الاخوة من الأب و الام، أو الأب أو العمومة،

عموها ارث می برند دایی ها و خاله ها جزو ارث نیست.

فان لم يكن واحد منهم و كان هناك مولى كانت الدية له

سؤآل:

پاسخ: من یتقرّب من الأم را می گوید که ارث نمی برد دیگر. عمه ها ارث نمی برند.

سؤال:

پاسخ: قول چهارم همین بود دیگر. قول چهارم این بود که من یتقرّب بالأم ذکرا کان أو انثی و من یتقرّب بالأب انثی هایش هم ارث نمی برند.

فان لم يكن هناك مولى كان ميراثه للإمام. و الزوج و الزوجة يرثان من الدية،

بعد قول شافعی و ابن ابی لیلا و امثال اینها و دلیلنا اجماع الفرقه.

این است که من فکر می کنم آن فتوای اولی که ایشان ذکر کرده است اصلا مربوط به این قول نیست. خب این یک عبارت. عبارت دیگر عبارت مبسوط هست. مبسوط در جلد 7 صفحه 54 عبارتی دارد.

إذا كان القتل قتلا يجب به الدية‌

و هو الخطأ المحض، و عمد الخطأ، و عمد لا يجب به القود: مثل أن قتل الوالد ولده، أو قتل المسلم كافرا وجبت الدية، و كانت

ميراثا لجميع ورثته ممن يرث تركته من المال الذكور منهم و الإناث، و سواء كان الميراث بنسب أو سبب- و هي الزوجية- أو ولاء، و لم يختلفوا أن العقل موروث كالمال

عقل یعنی دیه.

لقوله تعالى «وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلىٰ أَهْلِهِ» و الأهل عبارة عن جميع هؤلاء.

عبارت بعدی عبارت ذیل آن است. یک عبارت خاصی است من حالا عبارت را می خوانم

و أما الكلام في القصاص و هو إذا قتل عمدا محضا فإنه كالدية في الميراث، يرثه من يرثها، فالدية يرثها من يرث المال، و القود يرثه من يرث الدية و المال معا.

هذا مذهب الأكثر و قال قوم يرثه العصبات من الرجال دون النساء،

این یرثه به کجا بر می گردد؟ یرثه العصبات من الرجال دون النساء. به قود بر می گردد به کل این بحث بر می گردد به خصوص دیه که نمی تواند برگردد. چون دیه مؤنّث است. به قود بر می گردد ظاهرش این است که مثلا باید به قود برگردد. أما القود بالقصاص

و فيه خلاف، و الأقوى عندي الأول. و إن كان الثاني قد ذهب إليه جماعة من أصحابنا، و ذكرناه نحن في النهاية و مختصر الفرائض، فأما الزوج و الزوجة فلا خلاف بين أصحابنا أنه لا حظ لهما في القصاص، و لهما نصيبهما من الميراث من الدية.

در نهایه و مختصر الفرائض که الآن عبارت هایش را می خوانیم در مورد قصاص هیچیک از این عبارت ها نشده است. در مورد قصاص اصلا بحثی نیست که عصبات می برند یا غیر عصبات از این حرف ها هیچ مطرح نیست. در نهایه که اصلا حتی در دیات هم نیست. در مورد دیات حالا عبارت هایش را می خوانم. در مختصر الفرائض در مورد دیات همین شبیه همین بحثی که ایشان می آید می گوید عصبات، عصبات در واقع شبیه همان قول چهارم است آن کسی که می گوید عصبات نمی برند چون در واقع کسانی که مذکّر هستند عصبه هستند. مؤنث جزو عصبات نیست. می گوید

ذكرناه نحن في النهاية و مختصر الفرائض،

ظاهر اینکه می خواهد بگوید ما قبلا هم خودمان یک همچین قولی را اختیار کردیم اینکه باید مربوط به دیات و یا اعم از دیات و قصاص باشد و این چطور این شکلی شده است. تازه در نهایه هم اصلا بحث عصبات نیست. در نهایه آن که استثنا شده است من یتقرّب بالأم است. اما مطلق عصبات یعنی در خویشاوندان أبی هم بگوییم زن ها ارث نمی برند آن اصلا در نهایه مطرح نیست. حالا من عبارت های نهایه را بخوانم و عبارت های کتاب های دیگر شیخ را نمی دانم چرا اینگونه است این عبارت ها چرا به این سبک وارد شده است خیلی متوجه نشدم. در نهایه صبحه 673 نگاه کنید

الدّية يستحقّها جميع ورثة المقتول على سهام اللّه تعالى:

الوالدان و الولد و الإخوة و الأخوات، و كلّ من يتقرّب من جهة الأب خاصّة ذكرا كان أو أنثى. و لا يستحقّها الإخوة و الأخوات من قبل الأمّ و لا أحد من ذوي أرحامها.

تأکید کرده است من یتقرّب من جهه الأب ذکر هم باشد أنثی باشد هر کدام باشد ارث می برند. پس این جور نیست که این قول با قولی که در مبسوط اشاره می کند فرق دارد.

سؤال:

پاسخ: نه عصبه که اصطلاح است. نه من احتمال می دهم کلمه نهایه را با خلاف اشتباه کرده است. آن عبارت دوم خلاف را که خواندم، این نهایه به جای خلاف گذاشته شده است و خلاف همان عبارت دومش. آن عبارت دومی که عبارت اولش که خب عرض کردیم ظاهرا در این مقام نیست. کلمه نهایه اشتباها به جای خلاف گفته شده است و بنابر این مربوط به قصاص نیست. مربوط به مجموعه دیه و قصاص هست.

و الزّوج و الزّوجة يرث كلّ واحد منهما الآخر من نفس الدّية كما يرثه من نفس التّركة

تا آخر عبارتی که دارد. یک جای دیگر نهایه هم باز تأکید استثنایی که دارد نهایه صفحه 735 می گوید

و أولياء المقتول هم الّذين يرثون ديته سوى الزّوج و الزّوجة و قد ذكرناهم في باب المواريث، و يكون للجميع المطالبة بالقود، و لهم المطالبة بالدّية، و لهم العفو على الاجتماع و الانفراد، ذكرا كان أو أنثى على التّرتيب الّذي رتّبناه. و إذا مات وليّ الدّم، قام ولده مقامه في المطالبة بالدّم.

و الزّوج و الزّوجة ليس لهما غير سهمهما من الدّية، إن قبلها أولياء المقتول، أو العفو عنه بمقدار ما يصيبهما من الميراث، و ليس لهما المطالبة بالقود.

و من ليس له من الدّية شي‌ء من الإخوة و الأخوات من الأمّ، و من يتقرّب من جهتها، فليس لهم المطالبة بالدّم و لا الدّية

عبارت های نهایه صریح است در اینکه به خصوص عبارت اول آن که ایشان فقط من یتقرّب من جهه الأم را استثنا می کند. دیگر من یتقرّب من جهت الأب کسی را استثنا نمی کند. خب این این مطلب. اما عبارت مختصر الفرائض را هم الایجاز، آن مختصر الفرائض که می گوید عبارت ایجاز است. ایایجاز فی الفرائد و المواریث که در رسائل عشر شیخ طوسی صفحه 277 چاپ شده است. این عبارتش این است

يرث الدية جميع من يرث المال إلا الاخوة و الأخوات من الأم أو من يتقرب بالأم، و يرث الزوجان معا منها، و كذلك يرث الوالدان و جميع أولاده للصلب و أولاد أولاده و ان نزلوا على ترتيب الميراث للذكر مثل حظ الأنثيين.

و لا يرث من الدية من يتقرب من قبل الأب إلا الذكور منهم دون الإناث،

این همان قول چهارم. یک نکته ای را من می خواهم عرض کنم در این قول چهارم را در کتاب های اصحاب که نسبت داده اند، گفته اند کسی که تنها از جهت أب به میّت تقرّب داشته باشد. گفته اند دو گروه استثنا هستند. من یتقرّب بالأم مطلقا من یتقرّب بالأب خاصهً من الإناث. ظاهرا این عبارت ها این جور نیست. من یتقرّب بالأب را مطلقا اگر انثی باشد می گویند آن را ارث نمی برند. وجه آن هم این بحث اینکه می گویند عاقله نیستند. استدلالاتی که هست استدلال به عاقله بودن هست. این نقل قول چهارم که نقل کرده اند مخالف از این است که از عبارت های اینها استفاده می شود.

سؤال:

پاسخ: إناث را هم می گویند که ارث نمی برد. یعنی در واقع کسی که متقرّب به أب باشد چه تنها از طرف أب باشد چه هم أب باشد هم ام باشد و اناث باشد این ارث نمی برد. من یتقرّب بالأم هم مطلقا ارث نمی برد. این ظاهر این عبارت ها اینگونه است. و لا یرث من الدیه من یتقرّب من قبل الدب الا الذکور منهم دون الإناث.

فان لم يكن هناك غير الإناث من جهته أو القرابة من جهة الأم كانت الدية لبيت المال.

این است که من فکر می کنم این عبارت مبسوط جلد 7 صفحه 54 را بشود اینگونه توضیح داد که آن نهایه اش مصحّف خلاف هست مرجع ضمیر را هم باید برگردانیم به بحث مطلق دیه و به اصطلاح دیه و قصاص یک همچین چیزی باید، به هر حال عبارتش اینگونه است و الا نهایه در این مسئله اصلا چیزی ندارد. خب عرض کنم خدمت شما مرحوم ابن ادریس هم این قول را پذیرفته است این قول اول را پذیرفته است. ایشان همین عبارت مبسوط را در سرائر جلد 3 صفحه 327 نقل کرده است عبارت شیخ در نهایه را هم صفحه 735 را هم نقل کرده است بعد گفته است

قال محمد بن إدريس الذي أعوّل عليه، و افتى به، القول الذي قوّاه شيخنا في مبسوطة، دون ما ذكره في نهايته، لانه موافق لأصول مذهبنا، يعضده ظاهر القرآن، من قوله تعالى «وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتٰابِ اللّٰهِ» «4» فلا نرجع عن كتاب اللّٰه تعالى باخبار آحاد لا توجب علما و لا عملا، و هي أيضا معارضة بأخبار مثلها، و الإجماع فغير منعقد على ما ذكره في نهايته، فإذا لم يكن على المسألة إجماع، فالتمسك فيها بكتاب اللّٰه تعالى هو الواجب

من حالا یک نکته ای می خواهم عرض بکنم آهان این را می خواستم بگویم در بحث مبسوط اگر عبارتش را برگرداندیم به عبارت مربوط به خلاف و مختصر الایجاز دانستیم، معلوم نیست ایشان اخوه از ام را می خواهد بگوید که ارث می برد. تأکیدش این است که آن قولی که ما در خلاف داشتیم که مطلق عصبه را محروم می کردیم، آن قول را می خواهد رد کند. آن مقدارش که مسلّم است در مبسوط که می خواهد رد کند می خواهد بگوید که اینکه ما قائل شویم که عصبه از دیه ارث می برند زن ها ارث نمی برند نه زنها هم از دیه ارث می برند. اما زن ها اخوه أمی و أخوات أمی هم ارث می برند یا خیر به اطلاقش باید بگیریم. اینکه ایشان می گوید من فتوای شیخنا فی مبسوطه را می پذیرم نه فتوایش در نهایه اش را ما در واقع می گفتیم اینجا کلمه نهایه باید اشتباه باشد باید خلاف باشد و بین عبارت مبسوط و ظاهر عبارت نهایه اختلاف هست ولی من احتمال می دهم که شیخ طوسی یک مقداری عبارت را بد تعبیر کرده باشد. اینجا در مقام ردّ قولش در خلاف و قولش در مختصر الایجاز باشد. اگر چنین باشد اصلا ایشان هم نمی خوهد بگوید اخوه أمی و خوه أبی از ارث محروم هستند. چون یک مشکلی وجود دارد چطور شیخ طوسی این فتوا را در مبسوط داده است در حالی که خودش در تهذیبش این همه روایت در مورد محرومیّت اخوه من الأم و اخوات من الأم را آورده است. به خصوص خصوص إخوه و أخوات من الأم این دو گروه روایات خیلی زیادی است. خیلی مستبعد به نظر می رسد که شیخ طوسی بخواهد اینها را بگوید مثلا هیچ معارضی هم نیاورده است معارض درست و حسابی هم ایشان برایش ذکر نکرده است امثال اینها که بگوییم معارض است و این جوری که مرحوم ابن ادریس معارض برایش درست کرده است. این است که من حدس می زنم عبارت شیخ طوسی در مبسوط اصلا این که به او نسبت داده اند نباشد. ایشان تکیه اش در عبارت مبسوط، ردّ قولی است که در خلاف و مختصر الایجاز فرموده است. مطلق نساء را خواسته محروم کند. این را نقل کرده است. یک مقداری بد تعبیر کرده است. یعنی عبارتش فکر می کنم ناظر به این جهت نباشد. اگر چنین باشد عبارت های شیخ طوسی را می شود روی یک اصول صحیح تری پیاده کرد. ولی مرحوم ابن ادریس اینگونه نفهمیده است. مرحوم ابن ادریس همان عبارت را به حسب ظاهرش به اطلاقش فهمیده است و خواسته استدلال هم بکند. استدلالی که ایشان دارد، یک به عموم آیه قرآن تمسک کرده است. اولوا الارحام بعضهم أولی ببعضی فی کتاب الله. به این تمسک کرده است. خب اینکه ما قبلا در موردش صحبت کردیم اصلا شمولش نسبت به دیه روشن نیست. اینکه دیه را بگیرد اصلا روشن نیست و مرحوم شیخ طوسی به یک آیه دیگری استدلال کرده است که آن مهمتر است. مرحوم ابن ادریس عبارت شیخ طوسی را کامل نیاورده است. استدلال شیخ طوسی در قسمتی از عبارت هست که در سرائر نیامده است. شیخ طوسی و دیه مسلمه الی اهله به آن تمسک می کند. که اصلا در مورد خود دیه می گوید دیه را باید به اهل داد. این استدلال خیلی استدلال بهتری هست تا به اولوا الارحام بعضهم أولی ببعضی فی کتاب الله که مرحوم ابن ادریس استدلال کرده است. ادامه کلام مرحوم ابن ادریس این است

فلا نرجع عن كتاب اللّٰه تعالى باخبار آحاد لا توجب علما و لا عملا

اینها را اخبار آحاد فرض کرده است. در حالی که روایت هایی که در مورد محرومیّت حالا اخوه من الأم و اخوات من الأم هست خیلی زیاد است. یکی دو تا نیست. اینها قطعا اطمینان بخش هست و اخبار آحاد نیست و

و هي أيضا معارضة بأخبار مثلها،

که در جلسه قبل در مورد اینکه آیا واقعا معارض با اخبار مثلها هست یا نیست صحبت کردیم. یک نکته ای را اینجا در تکمیل عرایض جلسه قبل عرض کنم ما در جلسه قبل عرض می کردیم که روایت اسحاق بن عمّار غیر از آن جهت موثقه بودنش که ذاتا اصلا حجّیّتش در یک محدوده خاص است اگر آن را معارض بگیریم با روایت های دیگر، اولین مرجّح از مرجّحات بحث قطعی الصدور بودن آن روایات هست و ظنّی صدور بودن این روایات. مرحوم آقای خویی بحث عدم معارضه با قطعی الصدور را اصلا شرط اصل حجیت خبر واحد می دانند. ما به این قائل نیستیم که اصل حجیت خبر واحد باید معارض با مقطوع الصدور نباشد. ولی اولین مرجّح از مرجّحات را عدم معارضه با مقطوع الصدور می دانیم. این یک نکته.

سؤال:

پاسخ: اقای خویی می گویند که اصلا ذاتا حجت نیست و تمسکشان هم به ادله دیگری است. ایشان اخبار ما خالف کتاب الله را می گویند مخالف ما خالف الکتاب و السنه، سنت را سنت قطعی الصدور مطرح می کنند و می گویند خبر واحدی که با سنت قطعی الصدور نه قطعی من جمیع الجهات معارض باشد ذاتا حجیت ندارد. ما اینگونه معنا نمی کنیم. آن سنت مقطوع من جمیع

سؤال:

پاسخ: طبیعتا عملا یکی می شود. تقریبا یکی می شود چون حالا می گویم بعضی تفاوت های ریزه کاری دارد. اولین مرجّح عدم معارض با خبر قطعی الصدور است. مرجّح دوم

سؤال:

پاسخ: نه عدم معارضه با خبر قطعی الصدور. فقط این.

این مرجّح اول. اما مرجّح دوم موافقت با کتاب هست. موافقت با کتاب ما در جای خودش معنا کردیم اگر آن چیزی که مرجّح هست این است که دو تا روایت داشته باشی یک روایت آن موافق با کتاب باشد و یک روایت آن مخالف کتاب باشد و مراد از مخالفت کتاب هم مخالفت به نحو عموم و خصوص مطلق نیست. یا باید عموم و خصوص من وجه باشد یا تباین باشد. موافقت به نحو عموم و خصوص مطلق نیست و به توضیحاتی که آنجا در موردش توضیح دادیم که چرا عموم و خصوص مطلق جزء چیز نیست. بنابر این این روایت های مورد بحث ما داخل در این مرجّح نیستند. شما نگویید دوم حالا از مرجّح اول که بگذریم به مرجّح دوم که می رسیم، مرجّح دوم هیچیک از اخبار مورد بحث ما را ترجیح نمی دهد. چون ولو روایت اسحاق بن عمّار موافق عموم است و دیه مسلمه علی أهله است. ولی روایت هایی که اخوه من الام و اخوات من الأم را خارج کرده اند، آنها مخالف با عرض کنم، من حالا یک قدری تردید کردم

این یک تکه باشد من فردا یک تأملی می کنم عرض می کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد